

روابط ایران و عراق در عصر پهلوی
(با نگاهی به نقش مردم ایلام در روابط دو کشور)
(مصص : ۱۴۷-۱۶۵)

دکتر مرتضی اکبری*

چکیده

این مقاله با استفاده از منابع و اسناد، در صدد است به صورت منسجم سیر تحولات روابط ایران و عراق را در باره‌ی کردهای فیلی ایلامی (که در عصر پهلوی در عراق ساکن بوده‌اند) مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. هم‌چنین، به نقش کردهای ایلامی در اقتصاد و بازار کار عراق اشاره شده است. بررسی نقش کردهای ایلامی در اقتصاد عراق و نقش آنان در روابط ایران و عراق در دوره‌ی پهلوی مسأله‌ی این تحقیق است. مقاله به این نتیجه رسیده است که بیکاری، مشکلات اقتصادی و معیشتی، فقر عمومی، وجود کار و درآمد زیاد در کشور عراق، ترس مردم از مأموران دولت پهلوی در سال‌های آغازین پادشاهی رضا شاه و نزدیکی این منطقه به عراق از عوامل عزیمت مردم ایلام به عراق بوده و حمایت دولت ایران از اتباع ایرانی ساکن عراق و اختلافات مرزی باعث می‌شد بیشتر مواقع روابط ایران و عراق تیره باشد.

واژگان کلیدی: ایران، عراق، ایلام، کردهای فیلی، اختلافات مرزی

مقدمه (بیان مسأله، اهمیت و ضرورت تحقیق)

استان ایلام امروزی یکی از مناطق حساس و مهم در مرزهای دو کشور ایران و عراق بوده است و این اهمیت تا زمان جنگ تحمیلی هشت ساله‌ی عراق بر علیه ایران (۱۳۵۹-۱۳۶۷ ه.ش) همچنان باقی ماند. هم چنین، مرزهای ایلام در دوره‌های قاجاریه، افشاریه، زندیه، صفویان و قبل از آن نقش بسیار مهمی در تحولات ایران و عثمانی داشته است.

اختلافات مرزی دولت ایران و عثمانی از عصر صفویه تا سقوط قاجاریه در بیشتر مواقع باعث درگیری‌هایی بین آنان شده بود. این اختلاف‌ها به دولت تازه تأسیس عراق پس از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م) کشیده شد. مهم‌ترین موارد اختلاف ایران و عثمانی در نوار مرزی استان ایلام، معادن نمک ایلام، مناطق صیفی، ملخطای و باغ‌شاهی بوده است (اکبری، ۱۳۹۰: ۲۶). پس از تحدید حدود ایران و عثمانی در سال ۱۹۱۴م/ ۱۲۹۳ ه.ش (ولایتی، ۱۳۸۶: ۲۶). معادن نمک ایلام به نام «مشهد» و منطقه‌ی باغ‌شاهی به دولت عثمانی داده شد؛ ولی به دلیل پافشاری غلامرضاخان والی، دولت عثمانی پذیرفت آن مناطق تا زمان حیات والی در اختیار او باشند. منطقه‌ی باغ‌شاهی به عنوان ملک شخصی غلامرضاخان والی از سوی دولت عثمانی و سپس، دولت تازه تأسیس عراق به رسمیت شناخته شد. غلامرضاخان والی تا سال ۱۳۰۷ ه.ش در ایلام بود. پس از آن به عراق گریخت و مناطق مذکور به خاک عراق ملحق گردید (مرادی‌مقدم، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

حضور چندین هزار نفر از مردم کُرد ایلام در عراق و حمایت دولت ایران و درخواست از آنان برای بازگشت به ایران، باعث شد بین دو کشور اختلاف نظرهایی به وجود آید و گاهی موجب تیرگی روابط ایران و عراق گردد. گرچه در کتاب‌ها و اسناد به طور پراکنده به این مسأله پرداخته شده است؛ اما ضرورت ایجاب می‌کند که مقاله‌ای تحت عنوان «نقش مردم ایلام در روابط ایران و عراق در عصر پهلوی» نگاشته شود. نگارنده‌ی مقاله بر آن است موضوع را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد تا اثری منسجم پدید آورد و خواننده به سهولت بتواند به مطلوب خود دسترسی پیدا کند. بررسی نقش مردم استان ایلام در روابط ایران و عراق در عصر دولت پهلوی مسأله‌ی اساسی این تحقیق است.

هدف تحقیق: به دلیل اهمیت تاریخ‌های محلی در روشن کردن تاریخ ملی هر کشوری، امروزه این نوع تحقیقات در جهان و از جمله در ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هدف کلی این تحقیق، تبیین و تشریح علل و چگونگی نقش مردم ایلام در عصر دولت پهلوی بر روند روابط ایران و عراق می‌باشد. بررسی روابط فرهنگی، مذهبی و اقتصادی مردم ایلام با عراق از اهداف متغیر و جزئی این پژوهش است.

روش پژوهش: بیشتر تحقیقات و پژوهش‌هایی که در حوزه‌ی تاریخ انجام می‌شود از نوع پژوهش کیفی است. بنابراین، در این تحقیق از روش تحلیل تاریخی با استفاده از منابع و مآخذ و به روش اسنادی و مراجعه به کتابخانه و انجام مصاحبه استفاده شده است.

پیشینه‌ی تحقیق: تنها در چندین سند در وزارت امور خارجه به نقش مردم ایلام در عراق و نحوه‌ی فعالیت آنان در امور کسب و کار در عراق اشاره شده است. در کتاب «چالش‌ها و تعاملات ایران و عراق در نیمه‌ی نخست سده‌ی بیستم» تألیف مسعود کوهستانی نژاد (که در سال ۱۳۸۴ به چاپ رسیده است)، با استفاده از اسناد وزارت امور خارجه به طور پراکنده اشاره‌ای به این موضوع شده است. هم‌چنین، در کتاب‌هایی که توسط محققان ایلامی همچون «تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجاریه» تألیف مرتضی اکبری، «تاریخ سیاسی اجتماعی کردهای فیلی در عصر والیان» تألیف مراد مرادی مقدم، «ایلام در دوره پهلوی» تألیف کریم و علی یعقوبی و «تاریخ والیان ایلام» تألیف ابراهیم یعقوبی به طور بسیار مختصر به اختلافات مرزی ایران و دولت عثمانی و دولت ایران و عراق اشاره شده است؛ اما هیچ کدام از این منابع به موضوع این تحقیق که نقش مردم ایلام و کردهای فیلی (ایلام) در تیرگی روابط ایران و عراق تأثیر داشته، اشاره نشده است. بنابراین، این موضوع به صورت منسجم در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

مردم ایلام در عراق

سابقه‌ی اختلاف‌های مرزی ایران و دولت عثمانی از سال ۹۲۰ ه.ق پس از شکست سپاه صفوی در جنگ چالدران از سپاهیان سلطان سلیم عثمانی شروع شد. به دلیل هم‌جواری مرزهای استان ایلام کنونی با دولت عثمانی، بین والیان این منطقه با مرزداران عثمانی همیشه درگیری‌هایی وجود داشت. این اختلاف‌ها در عصر حاکمیت حسین قلی خان ابوقداره و پسرش غلامرضان خان والی بیشتر در اسناد و کتاب‌ها آمده است (اکبری، ۱۳۸۶: ۵۰۰ به بعد).

نخستین مشکل از تغییرات مرزی براساس صورت جلسات کمیسیون فنی ۱۹۱۴ میلادی/ ۳- ۱۲۹۲ ه.ش در منطقه‌ی ایلام ایجاد شد. براساس صورت جلسات مذکور، منطقه‌ی باغ‌شاهی از ایران جدا، و به عثمانی داده شد. واگذاری باغ‌شاهی به دولت عثمانی تا اواسط دهه‌ی ۱۳۱۰- ۱۳۰۰ ه.ش مورد پذیرش رسمی و جدی مقامات و مأمورین محلی ایرانی قرار نگرفت و مأموران والی ایلام و نظامیان ایرانی هر از گاهی به باغ‌شاهی رفتند و مدتی در آنجا حضور پیدا کردند. این مسأله باعث اعتراض کمیسر عالی انگلیس و حکومت عراق می‌شد. یکی دیگر از دلایل تشنج در منطقه‌ی ایلام، مقاومت ابوقداره والی و فرزندان و اتباعش در برابر توسعه‌ی قدرت دولت مرکزی ایران در این منطقه بود؛ به طوری که در پاره‌ای موارد، وضعیت خطرناکی برای طرفین ایجاد می‌کرد (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۴: ۱۸۳).

کردهای فیلی مستقر در بغداد خود را از اتباع والی، غلامرضان خان ابوقداره، می‌دانستند. غلامرضان خان والی تا سال ۱۳۰۰ ه.ش در ایلام یک حکومت تقریباً مستقل داشت. با توسعه‌ی قدرت دولت مرکزی، والی ایلام تا چند سال به مشکلی برای دولت ایران و (در اندازه‌ی محدودتر) روابط ایران و عراق درآمد.

براساس گزارش‌های موجود، درصد قابل توجهی از اتباع ایرانی مقیم بین‌النهرین (عراق) را گروه‌های فیلی (که از ساکنان ایلام بوده‌اند)، تشکیل داده است. براساس گزارش سرکنسول ایران در بغداد، در آغاز سال ۱۳۰۲ هـ.ش، در شهر بغداد، شش هزار کارگر کرد فیلی ایلامی وجود داشته است. تأثیر کارگران ایلامی در بغداد تأثیر بسزایی در اقتصاد دولت عراق داشته است؛ اگر آن‌ها، یک روز در بغداد کار نمی‌کردند یا دست به اعتصاب می‌زدند، امور اقتصادی و کسب و کار بغداد را دچار آشفتگی و نابسامانی می‌کردند (روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه، ۱۳۷۹، ج ۸: ۶۶۰۵). چون به همراه غلامرضاخان والی، تعدادی از خدمتکاران او (که از مردم ایلام بودند) در باغ‌شاهی مستقر شده بودند. بنابراین، حضور برخی از مردم ایلام در باغ‌شاهی باعث شد دولت پهلوی در این زمینه دخالت کند و ضمن حمایت از اتباع ایرانی مستقر در باغ‌شاهی، سرکنسول‌گری ایران در مورد استقرار عراقی‌ها در باغ‌شاهی در سال ۱۳۰۵ هـ.ش عکس‌العمل نشان داده و از دولت بخواهد در این زمینه اقدام لازم را به عمل بیاورد. اولین اعتراضات ایران به عراق در باره‌ی اتباع ایرانی ایلامی و حقوق ایران در باغ‌شاهی مربوط به سال ۱۳۰۵ هـ.ش است.

تأسیس پاسگاه نظامی توسط عراق در باغ‌شاهی

اوایل سال ۱۳۰۵ هـ.ش سرکنسول‌گری ایران در بغداد به تهران گزارش داد، شایعه شده است که عراقی‌ها در اراضی باغ‌شاهی به احداث پاسگاه نظامی و گمرک اقدام نموده‌اند. سپس، در ادامه‌ی این گزارش‌ها، سرکنسول‌گری ایران در عمارة‌ی عراق گزارش داده اتباع غلامرضا خان ابوقداره که در باغ‌شاهی سکونت دارند، از دریافت تذکره (= گذرنامه) ایرانی خود داری کرده‌اند و چون هشت نظامی عراقی در باغ‌شاهی کشته شده‌اند، دولت عراق واحدهایی از نیروهای نظامی خود را به این منطقه اعزام کرده است. جریان اعزام نیروهای عراقی به باغ‌شاهی، این موضوع را حساس‌تر کرد و چون عراقی‌ها چندین پست نظامی دیگر را در این منطقه احداث کردند، کفیل سرکنسول‌گری ایران (بدیع) به این اقدام عراق، اعتراض کرد و اعلام کرد پروتکل ۱۹۱۳ میلادی/ ۲- ۱۲۹۱ هـ.ش بین ایران و عثمانی، اکنون مورد پذیرش ایران نیست. از این‌رو، عراقی‌ها حق ایجاد پست نظامی در باغ‌شاهی را ندارند (مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۵-۴۲-۱۳۰۶ هـ.ش؛ به نقل از کوهستانی نژاد، ۱۳۸۴: ۱۸۴-۱۸۳). از اسناد مزبور چنین استنباط می‌شود: اتباع ایرانی ایلامی در سال ۱۳۰۵ هـ.ش حاضر به بازگشت به ایران نبوده‌اند. این مسأله دو دلیل داشته است: اول: آن‌ها به دلیل ترس از مأموران دولتی که تحت تعقیب قرار می‌گرفتند، به ایران بازنگشتند. دوم: آن‌ها عمه والی بودند و شاید والی اجازه‌ی بازگشت به آنان نمی‌داد. سوم: فکر می‌کردند باغ‌شاهی جزو ایران است، چرا باید آنجا را ترک می‌کردند. در سال ۱۳۰۶ هـ.ش بار دیگر دولت ایران در حمایت از باغ‌شاهی و مردم ایلام هوادار والی مستقر

در آنجا دست به اقدام زد. به دستور رضاشاه پهلوی، پادشاه وقت ایران، محمدحسن اسفندیاری رئیس اداره‌ی اول سیاسی وزارت امور خارجه ایران در زمستان ۱۳۰۶ هـ.ش طی ملاقاتی با وزیر مختار انگلیس در تهران به او گفت: «مذاکرات ایران و ترکیه در مورد تحدید حدود راجع به پروتکل ۱۹۱۳ متزلزل شده و علاوه بر آن اراضی باغشاهی جزء ملک والی ایلام [غلامرضاخان ابوقداره] بوده و والی در آنجا املاک زیادی دارد. بنابراین، مناسب نیست عراق در آن منطقه اقدام به احداث قراول‌خانه کند. چند هفته بعد، ۲۹ بهمن ۱۳۰۶ [هـ.ش] کنسول ایران در مندلیج [مندلی] (مجاورت اراضی باغشاهی) از روند ساخت قراول‌خانه در باغشاهی توسط عراقی‌ها و ساختن قلعه توسط غلامرضاخان، والی سابق ایلام، در آنجا که چهار عراده توپ نیز در آن مستقر شده بود، گزارشی داد. او در گزارش دیگری که در همان زمان به تهران ارسال کرد، نوشت: بین دو کشور [ایران و عراق] اساساً چیزی به نام مرز نیست. نه گمرک و نه مأمور نظامی. عشایر دو طرف در کمال سهولت در حال تردد هستند و کلیه‌ی اشخاصی که از مسافرت به بین‌النهرین ممنوع‌اند از این راه تردد می‌کنند.» (مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده‌ی شماره‌های ۸۴-۴۲-۱۳۰۶ و ۳-۴۲-۱۳۰۶ هـ.ش؛ به نقل از کوهستانی‌نژاد: ۱۸۵-۱۸۴). در گزارش مزبور آمده است که ایران ضمن متزلزل دانستن تحدید حدود ۱۹۱۴ میلادی همچنان ادعای باغشاهی نموده و جزو املاک غلامرضاخان دانسته و از دولت عراق خواسته است در آن منطقه دخالتی نکنند.

عفو کردهای ایلامی از سوی دولت ایران

اما چند ماه بعد، اوضاع روابط ایران و عراق کمی رو به بهبود رفت؛ زیرا عده‌ای از کردهای فیلی ایلامی مقیم عراق که از مظالم والی ایلام یا به دلیل کسب و کار به بین‌النهرین رفته بودند و نیز عده‌ای از اطرافیان و اتباع والی که با حضور نیرهای دولتی در ایلام، سال ۱۳۰۶ هـ.ش با والی همدست شده و با نیروهای دولتی درگیر شدند؛ و پس از شکست به بین‌النهرین فرار کرده بودند، خواهان بازگشت به ایران شدند. در این رابطه نمایندگی‌های ایران در عراق، تلاش موفقیت‌آمیزی برای بازگرداندن کردهای فیلی انجام دادند. دولت ایران به اتباع والی ایلام عفو داد؛ اما والی و بستگانش از اقامت در ایلام و اطراف آن منع شدند. والی از دولت عراق تقاضای تابعیت کرد و پس از مدتی از سوی دولت عراق تابعیت او را پذیرفتند (مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده‌ی شماره‌ی ۸-۴۹-۱۳۰۷ ۱۳۰۶ هـ.ش؛ به نقل از کوهستانی‌نژاد: ۱۸۵).

بدین صورت با عفو و بخشش اتباع ایرانی ایلامی مستقر در عراق از سوی دولت شاهنشاهی ایران و بازگشت آنان به ایران، یکی از مشکلات موجود در روابط ایران و عراق که ریشه در تغییرات و تحولات سیاسی منطقه و به ویژه توسعه‌ی قدرت مرکزی ایران داشت، حل شد.

گُردهای ایلامی ساکن عراق

براساس گزارشی که از کمیسیون سرحدی رسیدگی به وضعیت ایلات و عشایر مرزنشین ایرانی، اواسط سال ۱۳۰۷ ه.ش منتشر شد؛ نزدیک به شش هزار خانواده از مردم ایلام در عراق سکونت داشته‌اند که تقریباً چهار هزار خانواده از آن‌ها در شهر بغداد و در محله‌ای معروف به فیلی زندگی می‌کرده‌اند و نزدیک به پانصد خانوار نیز در اطراف مندلی عراق و دویست خانوار در اطراف خانقین زندگی می‌کرده‌اند که به ملکشاهی و ارکوازی معروف بوده‌اند (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۹۳-۱۹۲).

بدرفتاری عراقی‌ها با ایرانیان مقیم عراق و اخراج آنان یکی از عوامل مهم تیرگی در روابط ایران و عراق بوده است. هرگاه اختلاف‌های دو کشور شدت می‌یافت، دولت عراق شروع به اخراج ایرانیان می‌کرد. دولت عراق از وجود ایرانیان مقیم آن کشور به عنوان ابزاری برای وارد آوردن فشار به دولت ایران استفاده می‌کرد. دولت عراق همواره از ایرانیان مقیم آن کشور با عنوان «ستون پنجم» نام برده است. دولت عراق در چنین شرایطی به ایران فشار می‌آورد تابعیت عراق را بپذیرند یا عراق را ترک کنند. دولت عراق پروانه‌ی کار ایرانیانی را که حاضر به پذیرفتن این دستور نبودند، لغو و اموالشان را مصادره می‌کرد. دولت ایران به این اقدام دولت عراق اعتراض کرد و حتی در سال ۱۳۴۵ ه.ش تلاش زیادی کرد ایرانیان مقیم عراق را به بازگشت به ایران تشویق نماید و وعده داد که برای استقرار آن‌ها، زمین و کمک‌های مالی در اختیارشان قرار دهد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۳۰۹).

درگیری‌های مرزی ایران و عراق

در سال ۱۳۴۷ ه.ش / ۱۹۶۸ میلادی، اختلافات مرزی بین ایران و عراق بر سر بعضی از مناطق مرزی ادامه پیدا کرد و این دو کشور همیشه با همدیگر کشمکش داشتند. در این میان بیشتر از ایران، عراقی‌ها به مرزهای ایران چشم طمع داشتند و معتقد بودند بعضی از نقاط مرزی بین ایران و عراق به آن‌ها تعلق دارد و باید جزو قلمرو عراق گردد. عراقی‌ها بیشتر بر سر حاکمیت ایران بر اروندرود و به ویژه به منظور تصرف خوزستان و ضمیمه کردن آن به عراق با دولت ایران سر ستیز داشتند. در راستای این اختلاف، سال ۱۳۵۲ ه.ش درگیری‌های مرزی در بیشتر نقاط ایران و به ویژه در منطقه‌ی مهران از توابع استان ایلام روی داد. نیمه‌ی دوم مرداد ۱۳۵۳ ه.ش بار دیگر از شمال قصرشیرین در استان کرمانشاه تا موسیان در استان ایلام بین نیروهای دولت شاهنشاهی ایران و حزب بعث عراق برخورد‌های مرزی روی داد (شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۳۷). اختلافات مرزی عراق با ایران در سال‌های آغازین حزب بعث عراق باعث گردید دولت عراق تعدادی از ایرانی‌الاصول‌های شیعه مذهب مقیم عراق را به ایران عودت دهد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۳۳۷) که موجب تیرگی روابط ایران و عراق گردید.

عراقی‌ها می‌خواستند ایران حق حاکمیتشان بر اروندرود را بر اساس معاهده‌ی ۱۳۱۶ هـ.ش به رسمیت بشناسد؛ ولی دولت ایران در عصر پهلوی دوم معتقد بود که آن قرارداد را به رسمیت نمی‌شناسد و عملاً آن را در اردیبهشت ۱۳۴۸ هـ.ش (۲۷ آوریل ۱۹۶۹) لغو کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۳۶۸). پس از لغو معاهده‌ی ۱۳۱۶ هـ.ش در تاریخ ۱۳۴۸/۲/۹ از سوی دولت ایران، دولت حزب بعث عراق در اندک مدتی به مأموران پلیس خود دستور داد ایرانیان مقیم آنجا را مورد اذیت و آزار قرار داده و دستگیر نموده و از عراق اخراج نماید. در مدت کوتاهی حدود بیست هزار ایرانی آواره در مرز خسروی و قصرشیرین جمع، و از عراق اخراج شدند. پس از آن، کمیته‌ی حقوق بشر ایران به دبیر کل سازمان ملل متحد از عمل بد رفتاری عراق با ایرانیان شکایت کرد و فیلمی از آثار شکنجه بر بدن آن‌ها را به سازمان ملل ارسال کرد. در عوض دولت عراق ورود شیعیان ایرانی به عراق را غیر قانونی دانست و اعلام کرد به جای زندانی شدن آن‌ها را از عراق اخراج کرده است (جعفری ولدانی: ۱۳۷۶: ۳۷۲-۳۷۰). اخراج ایرانیان مقیم عراق از آن کشور به شدت موجب تیرگی روابط ایران و عراق گردید.

پیوستن برخی از کردهای ایلامی به تیمور بختیار و تیرگی روابط ایران و عراق

تیمور بختیار از چهره‌های سرشناس نظامی دوره‌ی محمدرضا شاه پهلوی بود. پس از آن که توسط محمدرضا شاه بازنشسته شد، به مخالفت با شاه پرداخت و به عراق رفت و با استخدام عده‌ای از ایرانیان مقیم عراق و پیوستن عده‌ای از کردهای عراق و بعضی از اعضای حزب بعث عراق به او، در نوار مرزی ایران از خوزستان تا موسیان، دهلران، مهران، سومار و قصرشیرین به فعالیت چریکی علیه رژیم پهلوی پرداخت.

تیمور بختیار فرزند یکی از خوانین بختیاری بود. او بعد از اتمام تحصیلات نظامی به استخدام ارتش در آمد. در جنگ‌های نیروهای دولتی علیه خودمختار طلب‌های آذربایجان شرکت کرد و مدتی با درجه‌ی سرهنگی فرمانده تیپ زرهی کرمانشاه شد. او اولین رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) بود و در مهرماه سال ۱۳۳۵ به درجه‌ی سرلشکری و در مهرماه ۱۳۳۹ به درجه‌ی سپهبدی ارتقا یافت. وی مخالف دولت علی امینی نخست وزیر وقت بود و به دستور امینی بازنشسته شد. سپس، با محمدرضاشاه به مخالفت پرداخت و مدتی در لبنان زندانی شد. سپس، به عراق رفت و مبارزه‌ی مسلحانه‌ای را علیه رژیم پهلوی به راه انداخت. در جریان مخالفت تیمور بختیار با دستگاه رژیم پهلوی در سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ هـ.ش برخی از مردم استان ایلام با پیوستن به او، مخالفت خود را با رژیم پهلوی نشان دادند. تیمور بختیار توانست تعدادی از مردم استان ایلام را به استخدام خود در آورد و علیه دولت پهلوی فعالیت چریکی کنند. به هر حال، حدود ۲۰۰ نفر از اعضای گروه تیمور بختیار دستگیر شدند، از این تعداد، ۸۶ نفر

اعتراف به همکاری با تیمور بختیار کردند که هشتاد نفرشان ایلامی بود. ساواک این افراد را به خدمت خود درآورد و با کسب اطلاعات زیادی از آن‌ها در مورد گروه تیمور بختیار، به مقابله با آنان پرداختند (یعقوبی، ۱۳۸۹: ۱۰۱-۹۸).

در جریان فعالیت‌های چریکی تیمور بختیار به کمک برخی از مردم نواحی مرزی کشورمان علیه دولت پهلوی، تعداد قابل توجهی از مردم ایلات و طوایف استان ایلام به او پیوستند و تحت نظر افسران عراقی آموزش چریکی دیده و خرابکاری یاد گرفتند. در مطلب زیر به برخی از فعالیت‌های تیمور بختیار در نوار مرزی استان ایلام و کرمانشاه اشاره می‌شود. هم‌چنین، چگونگی همکاری بعضی از افراد طوایف ایلام با تیمور بختیار- که بیشتر در کشور عراق ساکن بوده‌اند و علل عدم همکاری گروهی دیگر از مردم ایلام با تیمور بختیار بر اساس اسناد ساواک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در تاریخ ۱۳۴۸/۵/۸ ه.ش ژاندارمری کل کشور طی نامه‌ای به نقل از مرزبانی سومار در باره فعالیت‌های تبلیغاتی تیمور بختیار در نوارمرزی ایران به ساواک کل کشور به شماره ۲۲۱۱/۷۶/۱۷۶ چنین گزارش داده است: «روز ۴۸/۵/۵ مرزبانی سومار آگاه می‌شود تعدادی کتاب نوشته تیمور بختیار در قراء سومار به دست آمده است که بی درنگ برای جمع آوری اوراق مزبور اقدام و کلیه‌ی قراء حوزه‌ی استحفاظی تحت بررسی کامل قرار گرفته، در نتیجه تعداد ۱۳ جلد از کتاب مزبور که به صورت جزوه تحت عنوان "آئین انقلاب ملی ایران، آرمان و هدف‌های آن" با قطع ۱۵×۱۰ سانتیمتر در ۳۰ صفحه باضافه چهار صفحه مقدمه و فهرست که خطی بوده و فتوکپی شده (شش جلد به وسیله‌ی چوپان ۱۰ ساله‌ای در دو کیلومتری قریه کله جوب و هفت جلد دیگر به وسیله‌ی دختر بیچه ده ساله‌ای در بیابان کنار جاده مال‌رو نزدیک قریه دارماهی) کشف گردیده است.

پس از ذکر مقدمه‌ی کتاب مورد بحث، تیمور بختیار به تاریخ نوروز ۱۳۴۷ آن را امضا نموده و مسیر پخش از قریه کله جوب به سمت شرف شاه و گیلانغرب بوده و امکان دارد نسخه‌های بیشتری از طریق گیلانغرب به داخل کشور فرستاده شود که دستورات لازم در مورد کنترل دقیق و دستگیری عاملان و حاملان کتاب مورد نظر ناحیه‌ی ژاندارمری کرمانشاه داده شد. در گزارش اضافه شده، برابراطلاعی که ضمن بررسی کسب شده، فریبرز رضائی اهل گیلانغرب و گوینده بخش فارسی رادیو بغداد چند روز پیش از عده‌ای از عشایر مرزی عراق خواسته که چون قصد دارد مقداری وسائل به ایران بفرستد در صورت امکان اشخاصی را برای حمل آن به وی معرفی نمایند.» (سپهد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ۱۳۸۷: ۲۶۱). همان طور که در گزارش مزبور ذکر شد، مرزبانی سومار، یابندگان کتاب "آئین انقلاب ملی ایران، آرمان و هدف‌های آن" که توسط تیمور بختیار امضاء شده بود را دو بیچه‌ی ده ساله معرفی کرده است تا کسی از مردم سومار

و عشایر منطقه مورد بازخواست و بازجویی و تحت تعقیب قرار نگیرد. مرزبانی سومار با این گزارش مشکلی را برای اهالی روستاهای مذکور و مردم سومار ایجاد نکرده است. در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۴۸ ه.ش از اداره کل سوم (۳۰۲)، طی نامه‌ی شماره‌ی ۳۰۲/۵۸۳۳ به ریاست ساواک تعدادی از شهرستان‌ها، نامه‌ای ارسال شده که در آن آمده است: تعدادی از عناصر و عوامل تیمور بختیار که از مخالفان رژیم پهلوی و از افراد ناراضی بختیاری هستند، در دستجات مختلف و به وسیله‌ی افراد مورد اعتماد بختیار از منطقه‌ای در نزدیکی ایلام به خاک عراق وارد می‌شوند. از این‌رو، از آن ادارات خواسته شده صحت و سقم خبر فوق را به دقت بررسی نمایند و به ساواک مرکز اطلاع بدهند (سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ۱۳۷۸: ۱۰۳).

ادامه‌ی فعالیت چریک‌های بختیار

ساواک در گزارش دیگری به تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۴۸ ه.ش به شماره ۵۳۹۲/ج ۲۳/۲۳۲ در باره‌ی مراجعت پانزده نفر از طوایف شوهان، ملکشاهی و سایر طوایف ایلام که توسط بختیار آموزش دیده بودند، چنین آورده است: «در تاریخ ۷۰/۲/۱۴ میلادی برابر با ۴۸/۱۲/۲۵ شمسی اتومبیل حامل بیش از پانزده نفر با لباس گُردی در طرف چپ دجله دیده شده که همراه آنان تعدادی از مأموران امنیتی و رکن دوم ارتش عراق و شخصی به نام مزبان بوده است. شخص مذکور (مزبان) ضمن مذاکرات خود با یکی از دوستانش اظهار نموده اینها افراد تعلیم یافته ایرانی و از طایفه شوهان و ملکشاهی و طوایف دیگر ایلام می‌باشند و قصد داریم آن‌ها را به منزل‌شان برسانیم و در جواب دوستش که سؤال می‌نماید آیا طوایفی در ایلام وجود دارد که پشتیبان بختیار نبوده و به او کمک نمایند اعلام می‌دارد تا به حال متوجه نشده‌ام؛ ولی چون کلیه‌ی رفت و آمدها از منطقه ایلام صورت می‌گیرد؛ پس، بهتر است کلیه‌ی سران عشایر احضار و دعوت به همکاری نمایند» (سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ۱۳۷۸: ۳۵۳).

در تاریخ ۳ اردیبهشت ۱۳۴۹ ه.ش اداره‌ی ساواک ایلام در گزارشی به شماره‌ی ۴۳۲/۲۴/۲۱۶۲ به ساواک مرکز نوشته است؛ تیمور بختیار از دولت عراق درخواست نموده به کلیه‌ی ایرانیانی که برای کسب و کار به عراق (بغداد) عزیمت نموده‌اند، اجازه‌ی کار ندهند و به آن‌ها ده روز فرصت دهند که با خاک عراق را ترک نمایند یا لباس نظامی بپوشند و تعلیمات نظامی و چریکی ببینند. در این گزارش آمده است؛ افرادی که از استان ایلام به منظور کسب و کار به عراق عزیمت نموده‌اند، اخیراً در دسته‌های ده تا سی نفری به ایران بازگشته‌اند و بعضی از آنان اظهار داشته‌اند که از آن‌ها خواسته شده دوره‌ی چریکی طی نمایند؛ ولی قبول نکرده‌اند (سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ۱۳۷۸: ۳۷۲).

در اجرای درخواست تیمور بختیار از دولت عراق برای به کارگیری کارگران ایرانی مقیم عراق یا در صورت عدم همکاری آنان با بختیار که می‌بایست کشور عراق را به مقصد ایران ترک کنند،

در گزارش ۶ اردیبهشت ۱۳۴۹ ه.ش ساواک به تیمسار فرماندهی ژاندارمری کل کشور با شماره ی ۳۲/۸۵۳ آمده است که؛ از تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۴۹ سه شب متوالی هر شب سه دستگاه کامیون ریو افراد ایرانی را که جهت کار و کسب به بغداد رفته بودند (در حالی که با نفرات سرباز اسکورت شده بودند)، از بغداد به «دره مالی» از توابع استان عماره عراق آورده که به آن‌ها تعلیمات چریکی داده شود و حقوق ماهانه‌ی چریک‌هایی که آموزش را به پایان ببرند، حدود سی دینار عراقی مقرر کرده بودند. هم‌چنین، در باره‌ی عدم همکاری برخی از مردم ایلام که با بختیار همکاری نکرده و به ایران برگشته‌اند، گزارش داده شده است. باز در این گزارش آمده است چون احتمال دارد بزودی تعداد دیگری از اهالی ایلام از عراق به ایران مراجعت کنند، احتمال دارد تعدادی از افراد دوره دیده و مظنون به همکاری با بختیار در بین آنان وجود داشته باشند و نفوذی باشند. (سپهد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ۱۳۷۸: ۳۷۴-۳۷۳).

در مورد آموزش چریکی به ایرانیان متواری به عراق در عماره توسط هواداران تیمور بختیار، در گزارشی به تاریخ ۱۳۴۹/۲/۲۰ ه.ش و با شماره‌ی ۴۹۸/ج/۴۹ آمده است؛ بیش از هزار نفر از افراد عشایر اطراف قصرشیرین، کلهر، طوایف ایلام، طوایف اطراف اندیمشک، دزفول و خرم‌آباد در نواحی عماره به فرا گرفتن تعلیمات چریکی و خرابکاری‌های گوناگون مشغول هستند (سپهد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ۱۳۷۸: ۳۵۸). بر اساس گزارش دیگری از ساواک به تاریخ ۱۳۴۹/۳/۲ ه.ش با شماره‌ی ۲۶/۵۶۰/۲۳۲ تعداد حدود پنج هزار نفر از ایلات ایلام که بیشتر از ایلات و عشایر شوهان و ملکشاهی بودند، به خدمت تیمور بختیار در آمده و در پادگان معسکرالرشید عراق برای براندازی نظام پهلوی آموزش چریکی و خرابکاری دیده بودند. گردهایی که در خدمت بختیار بودند، در محل استقرار خود تابلویی با دو زبان فارسی و عربی نصب کرده بودند و بر روی آن نوشته بودند «کردهای ایرانی بختیار» (سپهد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ۱۳۷۸: ۳۶۱). در تاریخ ۲۰ تیر ۱۳۴۹ ه.ش از ژاندارمری کل کشور گزارش داده شده است که تیمور بختیار عده‌ای از چریک‌های آموزش دیده‌ی خود را به مهران از توابع ایلام اعزام کرده است تا دستبرد بزنند و توجه مقامات ایرانی را به این منطقه جلب کنند تا در مناطق مرزی دهات از گله، خاتوژ و سایر جاهای دیگر دستبرد بزنند (سپهد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ۱۳۷۸: ۳۸۷). ساواک در تاریخ ۶ مرداد ۱۳۴۹ ه.ش گزارشی با شماره‌ی ۷۱۱/۷۳۲۵ به نقل از اداره ی دوم اطلاعات و ضد اطلاعات ستاد بزرگ ارتش‌تاران طی شماره ۱۵۸/۲/۳۴۹-۱۷۰-۱۵۰۱/الف ۱ مورخ ۱۳۴۹/۵/۲ در باره‌ی مناطقی که احتمال پشتیبانی از عملیات چریکی نیروهای بختیار کنند، چنین آورده است: «مناطق که برای مهمات و سوخت و سایر اقلام آماده برای پشتیبانی از عملیات چریکی ممکن است در خاک ایران به وجود آورند سراسر نوار مرزی تا حدود ۸۰ کیلومتر عمق شامل

لحاظ وضع جغرافیایی مهم است، مناطق کوهستانی بین مهران و ایلام، سومار، گیلانغرب، شاه‌آباد، قصرشیرین تا عمق کرد و سراسر مناطق کردستان خواهد بود (سپهد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ۱۳۷۸: ۴۰۷).

ترور تیمور بختیار

در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۴۹ ه.ش از بغداد طی شماره‌ی رمزی ۳۸۸۷ به اطلاع خلعتبری قائم مقام وقت وزارت امور خارجه ایران رسانده شده است که شایعه شده تیمور بختیار در حین شکار توسط یکی از دوستانش کشته شده است (سپهد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ۱۳۷۸: ۴۵۱). تیمور بختیار، در تاریخ ۱۶ مردادماه ۱۳۴۹ ه.ش، که به اتفاق چند نفر برای شکار به منطقه‌ی دیاله در حوالی بغداد رفته بود، از سوی یکی از همراهانش ترور شد (سپهد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ۱۳۷۸: ۴۱۴).

کشته شدن تعدادی از چریک‌های تیمور بختیار در کوه‌های ایلام

در یکی از روزهای پانزدهم تا هفدهم دی‌ماه ۱۳۴۸ ه.ش یک گروه شش نفری از چریک‌های ایلامی که به خدمت تیمور بختیار در آمده بودند، به منظور خرابکاری به ایران وارد شده بودند. یک تن از این افراد که اهل چوار از توابع شهرستان ایلام بوده از نیروهای نفوذی ساواک بوده و این گروه پس از یک هفته راهپیمایی از عراق وارد خاک ایران شده بودند و در یکی از کوه‌های ایلام به نام «متلوان» (متلوان)، مستقر شده بودند. این کوه که محل کشته شدن پنج تن از چریک‌های تیمور بختیار است، در پشت سیاه کوه و نزدیک روستای چم‌آب قرار دارد. شخص نفوذی که اهل چوار بوده، آن پنج نفر دیگری که به همراه داشته بود و آن‌ها هم از اهالی استان ایلام بوده‌اند را در یک روز بارانی در پای کوه مزبور مستقر می‌کند و به منظور تهیه‌ی آذوقه از عشایر منطقه که آشنای او بوده‌اند، از دوستانش جدا می‌شود و بلافاصله در اولین فرصت به آن پنج نفر حمله برده و چهار تن از آنان را به قتل رسانده و یک تن مجروح شده بود. شخص نفوذی به سیاه‌چادرهای عشایر آن منطقه پناه برده بود و چریکی که زخمی شده بود، مردم عشایر را مورد هدف گلوله‌ی اسلحه‌ی کلاشینکف قرار داد و در این حین، شخص نفوذی با تفنگش او را به قتل می‌رساند.

سپس، شخص نفوذی برای تبرئه‌ی خویش ماجرا را به اطلاع پاسگاه ژاندارمری چوار می‌رساند و روز بعد ژاندارم‌ها به کمک مردم عشایر منطقه جنازه‌های چریک‌های تیمور بختیار را با چارپایان عشایر به پاسگاه ژاندارمری چوار منتقل کرده و سپس، تحویل مقامات داده شدند. از آن به بعد نام کوهی که آن پنج نفر در آنجا کشته شدند به کوه «چریکه‌ی ثیل کوشیاگ» (= محلی که چریک‌ها کشته شده است) معروف گردید.

1-Metalwan

یکی از عشایر منطقه که برای مدتی به چریک‌ها اجازه‌ی اقامت در منزل خود داده بود، توسط ساواک دستگیر شد و به مدت هشت ماه در خرم‌آباد زندانی گردید (به نقل از ولی‌الله پالیزبان از شاهدان عینی این حادثه، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۱/۱۱/۱۶، ایلام)

انعکاس ترور تیمور بختیار در منطقه‌ی ملکشاهی ایلام

براساس گزارش ساواک به تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۴۹ ه.ش در مورد ترور تیمور بختیار و تأثیر آن بر روند زندگی مردم ایلام و به ویژه مردم ملکشاهی طی گزارش شماره‌ی ۱۸۸۵/ه چنین آمده است: «ضمن تماس با اهالی مشاهده می‌شود مردم از کشته شدن بختیار مسرور و خوشحال می‌باشند و روزنامه‌ها و مجلاتی که این موضوع را منتشر نموده‌اند، دست به دست می‌گردانند. اهالی امیدوارند که با کشته شدن بختیار روابط ایران و عراق بهبود یابد و مردم مجدداً بتوانند برای به دست آوردن پول و تأمین معاش خود جهت انجام کار به عراق بروند. (سپهد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ۱۳۸۷: ۴۹۸).

دلایل گرایش بعضی از مردم استان ایلام به تیمور بختیار

از جمله عوامل گرایش بعضی از مردم استان ایلام به تیمور بختیار وضعیت بد اقتصادی و معیشت نامناسب مردم استان ایلام در آن دوره بوده است. شمار بیکاران در استان ایلام و نبودن کار برای تأمین معاش مردم در این استان از دیگر عوامل گرایش گروهی از مردم این منطقه به تیمور بختیار بوده است. عزیمت مردم ایلام به عراق که در آنجا به فراوانی کار و کسب یافت می‌شد، یکی دیگر از عوامل گرایش مردم این منطقه به تیمور بختیار بوده است؛ زیرا توسط تیمور بختیار و حزب بعث عراق تطمیع می‌شدند و به تیمور بختیار می‌پیوستند. عدم اطلاع کافی از اوضاع سیاسی کشور ایران از سوی کسانی که در ایلام به تیمور بختیار پیوسته بودند از دیگر عوامل گرایش به تیمور بختیار بوده است. ساواک علل گرایش مردم ایلام به تیمور بختیار را ناشی از فقر، مشکلات معیشتی و بیکاری دانسته است و برای رفع این مشکل پیشنهاد داده است که دولت در ایلام و منطقه‌ی ملکشاهی اقدام به ایجاد کار کند تا مردم این منطقه به عراق به دنبال کسب و کار نروند. همزمان با فعالیت‌های تیمور بختیار به پشتیبانی دولت وقت عراق علیه رژیم پهلوی، دولت ایران هم دست به اقداماتی علیه دولت حاکم عراق زد و از خودمختاری کردهای ملا مصطفی بارزانی حمایت کرد. در این شرایط که مرزهای غرب کشور توسط چریک‌های تیمور بختیار تهدید می‌شد، رژیم پهلوی هم متوسل به نیروهای مردمی شد و با به کارگیری توان رزمی عشایر غرب کشور توانست ضمن مانع ورود بختیار به خاک ایران از ملا مصطفی بارزانی هم حمایت کرد تا دولت عراق را از حمایت بختیار باز دارد.

حمایت دولت پهلوی از ملا مصطفی بارزانی

در جریان درگیری‌های شدید کُردهای عراق به رهبری ملا مصطفی بارزانی در سال‌های ۹-۱۹۶۸م. (۱۳۴۷ تا ۱۳۴۹ ه.ش) با دولت حزب بعث عراق برای کسب خودمختاری (تیمبر من، ۱۳۸۲: ۴۷) برخی از مردم استان ایلام به درخواست دولت پهلوی از ملا مصطفی بارزانی و کُردهای عراق حمایت کردند. حدود هفتصد نفر از عشایر ایلام و کرمانشاه بعد از گذراندن دوره‌ی آموزش به کُردهای بارزانی کمک کردند. آقای علی اصغر امیدی - فرزند کی قباد متولد ۱۳۱۸ ه.ش در کارزان از توابع استان ایلام- از جمله چریک‌هایی بوده است که از سوی دولت پهلوی برای پشتیبانی از کُردهای بارزانی به منطقه‌ی باوئسی و بمو - در مرز ایران و عراق در استان کرمانشاه - اعزام شده است، وی در خاطراتش در این مورد چنین می‌گوید: «در سال ۱۳۴۸ یا ۱۳۴۹ ه.ش تعدادی از کدخدایان ایلات ایلام از جمله ایلات خزل، ملکشاهی، ارکوازی، ایوان کلهر، دیوالا، پنجستون و ... در دیدار با سران رژیم پهلوی در تهران، از آنان خواسته شده بود که از هر ایلی تعدادی از جوانان قدرتمند و قوی هیکل را انتخاب نموده و به عنوان چریک به استخدام دولت در آورند تا به کمک کُردهای بارزانی به رهبری ملا مصطفی اعزام شوند. از همه‌ی ایلات ایلام ۱۲۰ نفر انتخاب شدیم و به فرماندهی آقای مشتاق، فرمانده گروهان ژاندارمری ایلام به شاه آباد (اسلام آباد) اعزام شدیم و در نزدیک کارخانه قند این شهر با سایر چریک‌هایی که از سایر ایلات کرمانشاه همچون سنجابی، گوران، قلخانی و ... به آنجا اعزام شده بودند (جمعاً ۷۰۰ نفر بودیم) به مدت بیست روز آموزش نظامی دیدیم. سپس، به منطقه‌ی «خدر زنده» مابین کرمانشاه و کامیاران اعزام شدیم و در این منطقه هم به مدت بیست روز دیگر آموزش نظامی دیدیم. از جمله دوستانی که با من بودند آقایان احمد خان هواسی، علی محمد علیمردانی، جلال امیدی، ابراهیم جعفری و ... بودند. پس از اتمام آموزش نظامی در خدر زنده به منظور کمک به کُردهای بارزانی به منطقه‌ی بمو و باوئسی اعزام شدیم. چند روزی در آنجا بودیم، اما به دلیل مشکلی که برایم پیش آمد از فرمانده گردان (سروان بهادری و اهل اسلام آباد) پنج روز مرخصی گرفتم و به منزل آمدم. در فاصله‌ای که من به مرخصی آمدم، همزمان عملیاتی را به پشتیبانی از ملا مصطفی و کُردهای بارزانی انجام داده بودند. در این عملیات دو نفر از چریک‌های ایلامی که اهل زنجیره علیا از توابع شهرستان چرداول بودند، کشته شدند. بعد از عملیات، من به منطقه برگشتم و چند روز در آنجا بودیم. سپس، به ما یک کارت شناسایی و ماهی ۴۵۰ تومان حقوق دادند. سپس، ما را مرخص کردند و به ما گفتند به منزل برگردید و هرگاه نیاز به شما داشته باشیم، دوباره شما را احضار خواهیم کرد. اسلحه‌ی ما «برنو» بود و ما شاهد بودیم که دولت پهلوی سلاح‌های زیادی (برنو) به همراه فشنگ و تجهیزات نظامی به کُردهای بارزانی کمک کردند» (تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۲).

سلیم آزادی و حیدر منصوری از ایل کلهر و ساکن ایوان هم جزو این چریک‌ها بوده‌اند.

حضور چریک‌های ایلامی و کرمانشاه در کنار کُردهای بارزانی، تأثیر زیادی در روابط ایران و عراق گذاشت به نحوی که در همین ایام ایرانیان زیادی که در عراق مقیم بودند و از جمله کردهای مقیم عراق از سوی دولت بعث عراق دستگیر و به صورت اجباری به ایران رانده شدند. موضوع اخراج ایرانیان مقیم عراق در بین مردم غرب کشورمان به ماجرای «کُرد بگير» معروف شده است.

اختلاف‌های ایران و عراق بر سر مسائل مرزی

اختلافات ایران و دولت عراق بر سر مسائل مرزی و ترس دولت عراق از صدور انقلاب اسلامی ایران به آن کشور به دوره‌ی پس از انقلاب اسلامی کشیده شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ه.ش، حزب بعث عراق چالش‌های جدیدی را در مرزهای هر دو کشور به وجود آورد تا جایی که در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ ه.ش درگیری‌های پراکنده‌ای در نوار مرزی ایران و به ویژه در نوار مرزی استان ایلام به وجود آورد و در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ ه.ش حمله‌ی همه‌جانبه‌ی هوایی، زمینی و دریایی را به ایران اسلامی آغاز کرد. دولت عراق در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ ه.ش در ادامه‌ی اختلافات و دشمنی خود با انقلاب اسلامی ایران، تعداد زیادی از ایرانیان مقیم عراق را اخراج کردند. این مسأله در تیرگی روابط ایران و عراق تأثیر بسزایی داشت. برای روشن شدن این موضوع به تاریخ چند فقره از اخراج ایرانیان مقیم عراق در نوار مرزی استان ایلام اشاره می‌شود. اخراج ایرانی‌ها از کشور عراق از سال ۱۳۵۸ ه.ش شروع شد. عراقی‌ها همان سال از منطقه‌ی سومار (که به بغداد نزدیکتر است)، ایرانیان مقیم را به داخل خاک ایران عودت دادند. در ادامه‌ی دشمنی‌های عراق با ایران و اخراج ایرانیان از آن کشور، روز یکشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۵۹ ه.ش دولت عراق حدود ۸۰۰ نفر از ایرانی‌ها را از مرز شهرستان دهلران از توابع استان ایلام به خاک ایران عودت داد (اطلاعات، ۱۳۵۹/۱/۱۸: ۲). روز سه‌شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ ه.ش عراقی‌ها به سومار حمله کردند؛ ولی تلفاتی در بر نداشت. هم‌چنین در همین روز مردم ایلام در ساعت ۵ عصر از مسجد جامع این شهر در اعتراض به جنایات عراق در حمله به نوار مرزی ایران و اخراج ایرانی‌های مقیم عراق دست به راهپیمایی زدند. در همین روز اخراج ایرانی‌ها از عراق در نوار مرزی مهران و دهلران هم‌چنان ادامه داشت و از خوزستان دو تن خرما و چهار هزار تخته پتو برای معاودین به مهران و دهلران ارسال شد (اطلاعات، ۱۳۵۹: ۳-۲).

سرهنگ ادخانی فرمانده ژاندارمری کرمانشاه در باره‌ی اخراج ایرانیان از عراق اعلام کرد تا روز شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۵۹ ه.ش تعداد ۱۲ هزار و ۲۸۱ نفر از خواهران و برادران ایرانی الاصل از کشور عراق اخراج شده‌اند و از طریق مناطق مرزی سومار، خسروی، مهران و دهلران به ایران آمده‌اند.

از این عده ۵ هزار و ۹۰۸ نفر از طریق سومار، ۲ هزار و ۶۸۰ نفر از خسروی، ۲ هزار و ۷۰۶ نفر از مهران و هزار و ۷۹۷ نفر از طریق مرز دهلران به خاک ایران وارد شده‌اند (اطلاعات، ۱۳۵۹/۱/۲۴: ۳). روز یکشنبه ۲۴ فروردین ماه ۱۳۵۹ ه.ش ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت ایران به منظور بازدید از اوضاع معاودین به ایلام سفر کرد. وی در این دیدار از سرپل‌ذهاب هم بازدید کرد سپس، به دزفول رفت. هم‌چنین در همین روز جنازه‌ی یک سرباز شهید که در نوار مرزی ایلام توسط عراقی‌ها به شهادت رسیده بود، با حضور زنان و مردان و گروه‌های نظامی در خیابان‌های شهر ایلام تشییع گردید (اطلاعات، ۱۳۵۹/۱/۲۴: ۳).

در خیر روز پنجشنبه ۲۸ فروردین ماه ۱۳۵۹ روزنامه‌ی اطلاعات آمده است که ۲۲۲ نفر دیگر از رانده شدگان از عراق از طریق مرزهای استان ایلام وارد ایران شدند (اطلاعات، ۱۳۵۹: ۳). در تاریخ ۱۴ اردی‌بهشت ۱۳۵۹ ه.ش، تعداد ۲۷۸ نفر از ایرانیان مقیم عراق از آن کشور اخراج شدند و از طریق مرزهای مهران و دهلران به خاک ایران وارد شدند. بر اساس همین گزارش تا تاریخ ۱۴ اردی‌بهشت ۱۳۵۹ ه.ش، تعداد هشت هزار و ۳۶۱ نفر ایرانی اخراج شده توسط دولت عراق از مرزهای استان ایلام به خاک جمهوری اسلامی ایران وارد شدند (آزوغ، بی تا: ۳۷-۳۸).

براساس گزارش روز پنجشنبه ۱۸ اردی‌بهشت ۱۳۵۹ ه.ش خبرگزاری پارس از ایلام، بار دیگر در تاریخ مذکور ۴۸ نفر از ایرانیان مقیم عراق از مرز مهران به ایران وارد شدند. در پی اخراج گسترده‌ی ایرانیان مقیم عراق و افزایش تیرگی روابط ایران و عراق بر سر اختلافات مرزی و ایرانیان ساکن عراق، روز چهارشنبه ۱۷ اردی‌بهشت ۱۳۵۹ ه.ش سرگرد محمدجواد مؤذن نماینده‌ی وزارت دفاع و نماینده‌ی بسیج ملی در مانور عملیات نظامی سپاه پاسداران و نیروهای شرکت‌کننده در این عملیات با حضور استاندار ایلام شرکت کرد و آمادگی رزمی این نیروها را برای مقابله با حملات عراق به مرزهای استان ایلام عالی توصیف کرد. مؤذن گفته بود در ایلام امکانات کمی وجود دارد؛ ولی تحرک بسیج ملی در این استان بیشتر از سایر مناطق است (اطلاعات، ۱۳۵۹: ۱۰).

در اردی‌بهشت ماه ۱۳۵۹ ه.ش تعداد رانده شدگان از عراق به سی و چهار هزار نفر رسید. اخراج این افراد در بدتریت شرایط صورت گرفت؛ به طوری که عده‌ی زیادی از آنان در بین راه جان سپردند. دولت عراق کلیه‌ی اموال و دارایی‌های این افراد را ضبط و مصادره کرده بود (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۵۰۷).

در ساعت ۶:۳۰ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۸ خرداد ۱۳۵۹ ه.ش نیروهای رژیم بعث عراق با توپخانه و سلاح‌های سنگین، پاسگاه‌های بهرام‌آباد، گمرک فرخ‌آباد و رضاآباد مهران از توابع استان ایلام را زیر آتش گرفتند و این حمله با مقاومت مأموران پاسگاه‌های ایرانی در ساعت ۹ بعد از ظهر به اتمام رسید و عراقی‌ها عقب‌نشینی کردند.

این درگیری‌ها تلفات جانی در بر نداشت. هم‌چنین عراقی‌ها در همین روز با یک عملیات صحنه سازی شده مبنی بر تحویل دادن معاودین به مأموران ایرانی، سه تن از مأموران پاسگاه چیلات دهلران به نام‌های رستم چراغی سیار، حسین محمودیان و نورعلی احمدی را ربودند (اطلاعات، ۱۳۵۹: ۳). براساس گزارش فرمانداری ایلام، اوایل آذرماه ۱۳۵۹ ه.ش، برای ۱۳۵۰ نفر از معاودین عراقی که از سوی دولت عراق اخراج شده بودند و در ایلام ساکن بودند، کارت شناسایی صادر شده و ۲۰۰ نفر از آنان را به اردوگاه‌های جیرفت و اصفهان منتقل کرده‌اند (اطلاعات، ۱۳۵۹، شماره‌ی ۱۶۲۹۹: ۲ و ۴).

روز یکشنبه ۳۰ آذر ۱۳۵۹ ه.ش روابط عمومی استانداری ایلام گزارش داد، ۲۹ تن از خواهران و برادران عراقی که توسط رژیم بعث آن کشور اخراج شده بودند، از طریق منطقه‌ی ملکشاهی از توابع استان ایلام وارد خاک جمهوری اسلامی ایران شدند. این عده با تسهیلاتی که برایشان فراهم شده بود، به اردوگاه جهرم اعزام شدند (اطلاعات، ۱۳۵۹، شماره‌ی ۱۶۳۱۷: ۹).

در خیر روز دوشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۵۹ ه.ش روزنامه‌ی اطلاعات آمده است که دولت عراق بار دیگر ۲۳ تن از خواهران و برادران شیعه‌ی عراقی از طریق شهرک «چالاب» مهران از آن کشور اخراج کرده است. این گروه مورد استقبال گرم عشایر رزمنده‌ی منطقه قرار گرفتند و سپس به ایلام منتقل شدند (اطلاعات، ۱۳۵۹، شماره‌ی ۱۶۳۷۹: ۴ و ۱۱). اخراج ایرانیان از عراق توسط حزب بعث عراق به طور وحشیانه و غیر انسانی یکی از زمینه‌های جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود.

نتیجه

موقعیت جغرافیایی استان ایلام در همسایگی با دولت عراق که بیش از هر استانی با عراق هم مرز است (۴۲۵ کیلومتر) و قرار گرفتن این منطقه بر سر راه بین‌النهرین به نواحی مرکزی ایران، در تمام مقاطع تاریخی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. عزیمت مردم استان ایلام به عراق به منظور کسب و کار در دوره‌ی پهلوی تأثیر بسزایی در روابط و مناسبات سیاسی ایران و عراق داشته است تا جایی که گاهی موجب تیرگی روابط این دو کشور گردیده است. بیکاری، فقر عمومی، مشکلات اقتصادی و نبودن کار در منطقه‌ی ایلام در دوره‌ی پهلوی از عوامل مهاجرت مردم ایلام به عراق بوده است. همین مشکلات باعث گردید برخی از مردم این منطقه علیه رژیم پهلوی با تیمور بختیار همدست شده و به عنوان چریک برای خرابکاری و براندازی رژیم پهلوی دست به تحرکاتی در منطقه بزنند. علاوه بر مشکلات مرزی ایران و عراق، اختلافات ایران و عراق در مورد ایرانیان مقیم عراق و حمایت دولت ایران از آنان از اوایل دوره‌ی پهلوی تا آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سی و یکم شهریور ۱۳۵۹ ه.ش ادامه داشت و این مسأله یکی از دلایل فرعی جنگ تحمیلی می‌باشد.

پیشنهادها

پیشنهاد می‌شود به منظور آشنایی مردم استان ایلام با دلایل پیوستن مردم این منطقه به تیمور بختیار و شرح رویدادهای این جریان، با انجام مصاحبه با چریک‌هایی که به خدمت تیمور بختیار درآمده بودند، کتابی به صورت تاریخ شفاهی تألیف و تدوین و منتشر گردد.

منابع و مأخذ

- آذوغ، دوستعلی، (بی تا)، روزشمار جنگ در استان ایلام جلد اول. ایلام: انتشارات برگ آذین.
- اکبری، مرتضی، (۱۳۸۶)، تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجاریه. قم: انتشارات فقه.
- تیمبر من، کنت آر، (۱۳۸۲)، ناگفته‌های جنگ عراق با ایران، سوداگری مرگ، ترجمه‌ی احمد تدین، چاپ سوم، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۶)، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، چاپ سوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- روزنامه‌ی خاطرات عین السلطنه، (۱۳۷۹)، قهرمان میرزا سالور، جلد ۸، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، به نقل از کوهستانی‌نژاد، تهران: انتشارات اساطیر.
- سپیهد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک (بختیار در عراق)، (۱۳۷۸)، جلد ۳. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات
- شیرازی، رضا، (۱۳۸۹)، قراردادهای مرزی پانصد سال اخیر ایران. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- کوهستانی‌نژاد، مسعود، (۱۳۸۴)، چالش‌ها و تعاملات ایران و عراق در نیمه‌ی نخست سده‌ی بیستم. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- مرادی مقدم، مراد، (۱۳۸۵)، تاریخ سیاسی اجتماعی کردهای فیلی در عصر والیان ایلامی پشتکوه (ایلام). تهران: انتشارات پرسمان.
- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده‌ی شماره‌های ۸۴-۴۲-۱۳۰۶ و ۳-۴۲-۱۳۰۶-ش.
- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده‌ی شماره‌ی ۵-۴۲-۱۳۰۶-ش به نقل از کوهستانی‌نژاد.
- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده‌ی شماره‌ی ۸-۴۹-۱۳۰۷ و ۱۳۰۶-ش.
- منصوری لاریجانی، اسماعیل، (۱۳۹۰)، آشنایی با دفاع مقدس. به اهتمام پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، چاپ سیزدهم، قم: خادم الرضا(ع).
- ولایتی، علی‌اکبر، (۱۳۸۶)، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق بر جمهوری اسلامی ایران، چاپ ششم، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- یعقوبی، کریم و علی (۱۳۸۹)، ایلام در دوره پهلوی از سقوط والیگری تا سقوط پهلوی (۱۳۰۷-۱۳۵۷ش).
- ایلام: جوهر حیات.
- مصاحبه با علی اصغر امیدوی با حضور و همکاری اکبر امیدوی در تاریخ ۱۳۹۲/۳/۱۸ ه.ش در ایلام انجام شد.
- مصاحبه با ولی‌الله پالیزبان از شاهدان عینی حادثه‌ی کشته شدن چریک‌های تیموربختیار در کوه‌های ایلام. این مصاحبه به کمک کرم‌الله پالیزبان در تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۶ ه.ش در ایلام انجام گرفت.

روزنامه‌ها

- اطلاعات، شماره ۱۳۵۹/۹/۱۰، شماره ۱۶۲۹۹.
- اطلاعات، شماره ۱۳۵۹، شماره ۱۶۳۱۷.
- اطلاعات، شماره ۱۳۵۹، شماره ۱۶۱۱۴.
- اطلاعات، شماره ۱۳۵۹، شماره ۱۶۱۲۰.
- اطلاعات، شماره ۱۳۵۹، شماره ۱۶۱۵۴.
- اطلاعات، شماره ۱۳۵۹، شماره ۱۶۳۷۹.
- اطلاعات، شماره ۱۳۵۹/۱/۱۸، شماره ۱۶۱۱۱.
- اطلاعات، شماره ۱۳۵۹/۲/۱۸، شماره ۱۶۱۳۶.
- اطلاعات، شماره ۱۳۵۹/۱/۲۴، شماره ۱۶۱۱۶.
- اطلاعات، شماره ۱۳۵۹/۱/۲۵، شماره ۱۶۱۱۷.



Iran and Iraq Ties at Pahlavi Era
(with a glance at the role of Ilam people in the ties of two countries)

Morteza Akbari¹

Abstract

The present article is an attempt to investigate coherent changes and transitions in Iran and Iraq ties concerning Ilami Feili Kurds inhabiting in Iraq during Pahlavi era. It also discusses the role of Ilami Kurds in Iraq economy and employment opportunities. Moreover, it focuses on Ilami Kurds' influence and impact on the relations of two countries at the time of Pahlavi regime. The results of the study show that unemployment, economical problems, livelihood concerns, public poverty, abundant employment and prosperous economy as well as flourishing market in Iraq, the need for labor force in the neighbor country, fear from Pahlavi agents and soldiers lurking in borderlines in the early years of Reza Khan government and lastly adjacency and nearness of this region to Iran had been the most dominant factors and causes for the migration of Ilami Kurds to Iraq. It can be added that most of the time the support of Iran's government to Iranian emigrants to Iraq and border disputes caused darkness in Iran and Iraq relations.

Key words: Iran, Iraq, Feili Kurds, Ilam, border conflicts

1. Member of academic board, Ilam University